

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

یا حسین علیه السلام



بزرگداشت سبط اکبر امام مجتبی

سخنرانی حضرت آیت ا... سید حسن فقیه امامی مد ظله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی (ره)

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام ۶

مشخصات کتاب ۶

متن سخنرانی ۶

پاورقی ها ۹

مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ۹

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه امامی، حسن، ۱۳۱۳ - عنوان و نام پدیدآور: بزرگداشت امام حسن مجتبی (علیه السلام) / [سخنرانی حسن فقیه امامی]. مشخصات نشر: اصفهان: مدرسه علمیه ذوالفقار، واحد تحقیقات، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.؛ ۱۶×۵/۱۱ س.م. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۲۳۲۲-۶ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: کتاب حاضر سخنرانی حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی ویژه شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام است. یادداشت: عنوان روی جلد: بزرگداشت سبط اکبر امام مجتبی (علیه السلام). یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: بزرگداشت سبط اکبر امام مجتبی (علیه السلام). موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق. رده بندی کنگره: BP۴۰/ف۷ب۴ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۵۴۸۱۸:

متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاللَعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۱) ابتدائاً شهادت سبط اکبر امام مجتبی امام حسن علیه السلام را به ساحت مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و شما علاقمندان به آن بزرگوار تسلیت می گوئیم و بنابر نقلی که شده است ولادت هفتمین اختر تابناک امامت و ولایت آقا موسی بن جعفر علیه السلام را هم تبریک و تهنیت می گوئیم. آنطوری که در روایات است ائمه علیهم السلام فرموده اند: «خدا بنی امیه را لعنت کند که برای ما عیدی باقی نگذاشته اند» بنابراین در واقع ما تا قبل از ظهور حضرت بقیه الله عیدی نداریم حال ولو در ظاهر مراسم عید را بر پا می کنیم ولی در حقیقت عید نیست. اما مطلبی که به مناسبت شهادت حضرت امام مجتبی علیه السلام می خواهم خدمت شما بیان کنم یک ضابطه کلی است، یک سنت از سنت های الهی که برای ما خیلی سازنده است، یعنی ما طلبه هایی که به هر حال شغلان شغل انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام است برای ما این حوادث گذشته، درس های بزرگی است و آن مطلب کلی و سنتی که از سنن الهی است. این است که گاهی اوقات یک پیروزی ابتدائی است و یک شکست نهائی است و گاهی قضیه به عکس است، شکست ابتدائی و پیروزی نهائی است. ما اگر واقعاً این سنت های خدا را بررسی کنیم باید از پیروزی ابتدائی خوش دل نباشیم و از شکست نهائی در امان نباشیم. حال این مطلب را توضیح می دهم: در جریان کار حق و باطل، حق گاهی شکست ابتدائی دارد ولیکن پیروزی نهائی است. امّا باطل کاملاً به عکس است یک پیروزی ابتدائی دارد و یک شکست نهائی. و ما اگر انسان های عاقلی باشیم باید پیروزی نهائی را در نظر بگیریم. پیروزی ابتدائی به درد نمی خورد در جنگ ها هم همین طور است، جنگ و گریز هست. گاهی دو لشکر به هم حمله می کنند یکی شکست می خورد این ها نباید مأیوس شوند. باید به جنگ ادامه دهند، شاید در انتهای جنگ پیروز شوند. انسان ها نمی توانند به ابتدای کار نگاه کنند، آخر کار معلوم نیست. در عرف یک مثلی می زنند که خیلی گویای این مطلب است و آن این است که می گویند: «باید جوجه ها را در آخر پاییز شمرد». یعنی چه؟ یعنی یک مرغی که کُرت می آید، بیست دانه تخم مرغ زیر پایش می گذارند، مرغ روی این تخم مرغ ها می خوابد. صاحب این تخم مرغ ها خوشحال می شود که این مرغ پذیرفت که بیست دانه تخم مرغ زیر پایش بگذارند و امیدش به این است که این بیست تخم مرغ همه اش جوجه شود ولی می تواند رویش حساب کند؟ نه. چرا؟ چون معلوم نیست تا آخر کار چند تا از این تخم مرغ ها جوجه شوند و چند تا فاسد بشوند. یک وقت می بینید این مرغ روی این تخم مرغ ها می خوابد و پنج تا جوجه بیشتر بوجود نمی آید و بقیه تخم مرغ ها فاسد

می شود و از بین می رود. خوب حالا فرض می کنیم که روی این تخم مرغ ها خوابید و تماش در آمد. بیست عدد جوجه راه افتادند اما معلوم نیست که این ها همه اش به ثمر برسد، یک وقت می بینید که یکی را مادر پا روی گردنش می گذارد و خفه اش می کند، یکی را گربه می برد و به یکی آفت می رسد و می میرد. معلوم نیست تا این ها بیایند پر و پوشال پیدا کنند و بزرگ شوند و به صورت یک مرغ در بیایند، تا پائیز در این چند ماه چه آفتی به آن ها برسد، چند تا از آن ها بمانند. صاحب مرغ وقتی می تواند خوشحال باشد که در پائیز ببیند هر بیست عدد جوجه، مرغ شده اند و در آخر پائیز به کمال رسیده اند. اما اگر تا آمدن پائیز، از بین رفتند این دیگر جای خوشحالی نیست. درست است که اول بیست جوجه بیرون آمدند ولی آخرش چند تا از آن ها باقی ماندند؟ این است که می گویند نمی شود روی آن حساب باز کرد و جوجه ها را باید آخر پائیز شمرد. این از نظر عرفی بود اما از نظر تجربی نیز همین طور است. در جنگ ها، عقب نشینی دارد، پیشرفت هم دارد اما پیشرفت های دفعی را نمی شود روی آن ها حساب باز کرد یک وقت می روند در دل خاک دشمن، خوشحال می شوند که پیروز شدیم ولی در آن وقت ممکن است دشمن ضربه بزند؛ به این معنا که معلوم نیست که دشمن بگذارد که آن ها همیشه در دل خاکشان بمانند. ممکن است دشمن حمله کند و آن ها مجبور به عقب نشینی شوند، عاقبت که جنگ خاتمه پیدا کرد باید ببینیم پیروزی با کیست؟ آن پیروزی های ابتدائی رویش حساب نیست قرآن می فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۲) اگر مبارزه ای بین متقین و غیر متقین پیش آمد ممکن است در بدو امر مخالفین پیروز شوند و متقین شکست بخورند ولی این کلیت ندارد. عاقبت پیروزی از آن متقین است. در جنگ های صدر اسلام این جریانات اتفاق افتاده، پیامبر صلی الله علیه و آله جنگ داشته اند، امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ داشتند، امام حسین علیه السلام جنگیدند و ما می بینیم که این ها معمولاً گرفتار شکست ابتدائی بوده اند ولی وقتی به آخر کار نگاه می کنیم، می بینیم این شکست ها ابتدائی بوده است و پیروزی نهائی برای اهل بیت علیهم السلام بوده. این مسئله را در مورد امام حسین علیه السلام تجربه کردیم. چطور؟ آقا امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند، جنگ هم شروع شد. حالا انگیزه های جنگ چه بود؟ بعضی ها فکر می کنند آقا امام حسین علیه السلام به قصد حکومت آمده اند منتهی نتوانستند پیروزی را بدست آورند و شکست خوردند، ولی این طور نیست. قضیه آقا امام حسین علیه السلام و تمام مراحل آن بر مبنای وظیفه بود. حضرت شبانه از مدینه هجرت کردند می خواست حضرت را اعدام کند اما حضرت هجرت کردند که اعدام نشوند این وظیفه بود. به طرف مکه آمدند وظیفه بود، چون حرم امن الهی بود. مردم کوفه دوازده هزار نامه نوشتند و دعوتشان کردند، وظیفه امام است که وقتی مردم او را دعوت کردند بپذیرد. به کوفه آمدند چون مردم دعوت کرده بودند. در نزدیکی کوفه نگذاشتند امام وارد کوفه شوند. بنابراین امام باید یا بیعت کنند یا هیچ عکس العملی نشان ندهند تا کشته شوند یا که باید دفاع کنند. در اینجا وظیفه امام دفاع بود ولو این که به حسب ظاهر کشته شوند. به این هفتاد و دو نفر حمله کردند و آن ها مجبور به دفاع شدند و در دفاع کشته شدند. حالا این شکست بود یا پیروزی؟ بر حسب ظاهر شکست ابتدائی بود، ولی پیروزی نهائی داشت، برای این که وقتی امام حسین علیه السلام با یاران و اصحابشان کشته شدند همان روز در همان میدان کربلا به سرکردگی سلیمان بن صُرد خزاعی پانزده هزار نفر از آن ها تازه به هوش آمدند و به توأین معروف شدند و علیه یزید قیام کردند و کم کم زمینه را برای قیام مختار و احمد سقّاح مساعد کردند و ریشه بنی امیه کنده شد. امام حسین علیه السلام به حسب ظاهر شکست ابتدائی داشتند ولی یک پیروزی نهائی شد که به قیمت نابودی بنی امیه تمام شد. این از آثار حضرت امام حسین علیه السلام می باشد که قضیه خیلی روشن بود. پس امام حسین علیه السلام شکستی نداشتند اگر هم شکست بود، شکست ابتدائی بود، پیروزی نهائی را امام حسین علیه السلام داشتند. راجع به آقا حضرت امام حسن علیه السلام هم عیناً همین طور است. حضرت با معاویه درگیر شدند، معاویه صد هزار مرد شمشیرزن را که در رکاب حضرت علی علیه السلام بودند و بعد از حضرت علی علیه السلام وابسته به امام حسن علیه السلام شدند را با پول خرید. بیست هزار تا سی هزار نفر، کم کم پول گرفتند و برگشتند تا جایی که امام حسن علیه السلام تنها ماندند. حالا بجنگند یا صلح کنند یا بیعت نمایند؟ اگر بخواهند با معاویه بیعت کنند که جایز نیست، چون

معاویه مرد مکار عجیب و غریبی است. بخواهند بجنگند همه اطرافیان حضرت را خریدند و آن‌ها حضرت را تنها گذاشتند در حدی که جانماز را از زیر پای حضرت کشیدند، پس جنگ هم نمی‌توانند بکنند، ناچار باید صلح کنند؛ صلح ظاهرش شکست ولی باطنش پیروزی بود. چرا؟ اگر موادّ عهدنامه را بخوانید متوجه می‌شوید که حضرت امام حسن علیه السلام چگونه زمینه را برای شکست معاویه فراهم کردند. صلح نامه در چند بند تنظیم شد، بندهای جالبی که آن‌ها را برای شما بیان می‌کنم. امام حسن علیه السلام با این صلح، گور معاویه را کردند. چگونه؟ برای این که معاویه به این عهدنامه عمل نکرد و خودش را از درجه اعتبار ساقط کرد و از نظر شرعی و مردمی به خاطر ناجوانمردی و شکستن این صلح و عهدنامه حیثیت خود را از بین برد. حال چند بند صلح نامه هست که بسیار جالب است. حضرت فرمودند ما این کار را به تو واگذار می‌کنیم مشروط به این که: اولاً به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفای صالحین عمل کنی. دست و پای او را بستند تا نتواند مطابق خواست خودش، هر کاری که دلش خواست در مملکت انجام دهد. به کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره خلفای صالحین پایبندش کردند. دوم: «أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ لِلْحَسَنِ مِنْ بَعْدِهِ» بعد از معاویه حکومت به امام حسن علیه السلام برسد و اگر برای امام حسن علیه السلام پیش آمدی شد، حکومت به امام حسین علیه السلام برسد. سوم: «أَنْ يَتْرُكَ سَبَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» دیگر معاویه به امیرالمؤمنین دهن کجی نکند و از آن طرف «وَأَنْ لَا يَذْكُرَ عَلِيًّا إِلَّا بِخَيْرٍ» و از امیرالمؤمنین جز به خیر به چیز دیگری یاد نکند. حضرت جلوی سم پاشی‌های معاویه را علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به این کیفیت گرفتند. چهارم: این که (البته این قید چهارم یک مقدار صحبت دارد حال اجمالش را می‌گویم) فرمودند: «إِشْتِئَاءُ مَا فِي بَيْتِ مَالِ الْكُوفَةِ وَهُوَ خَمْسِيَّةُ آلَافِ دِرْهَمٍ» پنجاه هزار هزار درهم در بیت المال کوفه بود. حضرت فرمودند همه امور را به تو واگذار می‌کنیم اما حق تصرف در بیت المال را نداشته باشی. «وَعَلَى مُعَاوِيَةَ أَنْ يَحْمِلَ إِلَى الْحَسَنِ أَلْفَ دِرْهَمٍ» و فرمودند که دو میلیون درهم از بیت المال به امام حسن علیه السلام داده شود. «وَأَنْ يُفْضَلَ بَنِي هَاشِمٍ فِي الْعَطَاءِ» از بیت المال سهام بیشتری به بنی هاشم بدهند و بعد می‌فرمایند که: «وَأَنْ يُفَرَّقَ فِي أَوْلَادِ مَنْ قُتِلَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْجَمَلِ وَأَوْلَادِ مَنْ قُتِلَ مَعَهُ بِصَفَيْنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ» یک میلیون درهم نیز به کسانی بدهند که اولاد کشته شدگان (شهداء) در جنگ جمل و صفین بودند. خاصیت این قرارداد این بود که اگر معاویه این قرار داد را بپذیرد معنایش این است که شهدای جنگ جمل و صفین را به رسمیت شناخته و الا اگر این‌ها مسلمان نبودند از بیت المال نباید چیزی به آن‌ها داده می‌شد پس این که می‌گوید به اولادشان این قدر پول بدهید یعنی آن‌ها مظلوم کشته شده‌اند و معاویه عملاً روی جنگ‌های صفین و جمل صحت می‌گذارد. پنجم: «عَلَى أَنَّ النَّاسَ آمِنُونَ حَيْثُ كَانُوا فِي أَرْضِ اللَّهِ فِي شَامِهِمْ وَعَرَاقِهِمْ وَحِجَازِهِمْ وَيَمَنِهِمْ» از دیگر بندهای قرارداد این بود که مردم مسلمان هر کجا باشند چه در شام، چه در کوفه، چه در عراق، چه در یمن و سوریه، همه جا در امان هستند. و فرمودند: «وَأَنْ يُؤْمِنَ الْأَسْوَدَ وَالْأَحْمَرُ» هر کس می‌خواهد باشد سیاه رنگ یا سرخ پوست در امان باشد کسی با او کاری نداشته باشد. «وَأَنْ يَحْتَمَلَ مُعَاوِيَةُ مَا يَكُونُ مِنْ هَفَوَاتِهِمْ» معاویه اگر هم یک وقتی آن‌ها کار نابسامانی داشتند از آن‌ها گذشت کند. «وَأَنْ لَا يَتَّبِعَ أَحَدٌ بِمَا مَضَى» نسبت به وقایع گذشته کسی را دستگیر نکند. «وَلَا يَأْخُذَ أَهْلُ الْعِرَاقِ بِإِخْنِهِ» یعنی به مردم عراق هم کاری نداشته باشد. چون مردم شام زیر پرچم معاویه و مردم عراق زیر پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. فرمودند که معاویه با مردم عراق کاری نداشته باشد و اصحاب علی علیه السلام هر کجا هستند در امان باشند، در بیابان‌ها، در شهرها، روستاها، هر جا هستند مالشان، جانشان، اولادشان و ناموسشان در امان باشد و کسی با آن‌ها کاری نداشته باشد. احدی متعرض جان و مال و ناموسشان نباشد. یکی هم «أَنْ لَا يَبْقَى لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَا لِأَخِيهِ الْحُسَيْنِ وَلَا لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ غَائِلَةً» حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و وابستگانشان توطئه‌ای نداشته باشند یعنی کاری به کار سیاسی نداشته باشند (۳) و همه این‌ها در قرارداد امضاء شد و معاویه هم موافقت کرد و این عهدنامه را امضاء کرد و به حکومت خود ادامه داد. ولی یک روز این عهدنامه را زیر پایش گذاشت و پاره کرد و گفت من این عهدنامه را زیر پا گذاشتم. یک مسلمانی که عهد می‌بندد و امضاء می‌دهد نمی‌باید این قدر نامرد باشد که بیاید عهدنامه را زیر پا گذاشته و پاره کند

ولی معاویه این کار را کرد و حیثیت و اعتبار خود را از بین برد و معلوم می‌شود نه دین، نه ایمان و نه وجدان اخلاقی دارد. خلاصه این‌ها با عملشان ثابت کردند که ذره‌المثقالی دین در تمام کانون وجودشان نیست و این یک شکست بزرگ برای معاویه بود. درست است به حسب ظاهر پیروزی بود ولی در باطن خودش را به دست خودش نابود کرد بعد هم بنا بود برای خودش ولیعهد انتخاب نکند. امام حسن علیه السلام را مسموم کرد تا بتواند یک کسی را به جای خودش بگذارد. بعد هم یزید را به عنوان ولیعهد معرفی کرد. دیگر یک مخالفت رسمی با عهدنامه و امام حسن علیه السلام کرد. مردم هم که یادشان نرفته است که او با امام حسن علیه السلام پیمان بسته است. مردم فهمیدند که او یک انسان متجاوز است که پایبند به هیچ چیز نیست. و زمینه را مساعد کرد که مردم عصبانی شوند و کم کم فجایع بنی امیه رو بیفتد تا این که امام حسین علیه السلام بتوانند قیام کنند و آن‌ها را از بین ببرند. با نهضت امام حسین علیه السلام و آمدن یزید بر سر کار آن هم یزید جوان بی تجربه، خلاصه زمینه مساعد شد برای ریشه کن شدن بنی امیه و دیگر اثری از آثار آنان باقی نماند. پیرویشان، پیروزی ابتدائی بود و شکست نهائی را داشتند. امام حسین علیه السلام شکستشان ابتدائی و پیروزی نهائی را داشتند. که ما به آن می‌گوئیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴) و این برای ما درس بزرگی است. ممکن است ما با یک عمل خلاف قاعده و شرعی به اهداف خودمان برسیم ولی این‌ها ثبات ندارد. پس فردا چرخ عوض می‌شود و برنامه‌ها تغییر می‌کند. مثلاً طبق سنت الهی، آن وقت آدم نمی‌تواند گذشته‌ها را برگرداند. شما که الحمدلله اهل علم هستید در هر حالی به فکر پیروزی ابتدائی نباشید و فقط به فکر پیروزی نهائی باشید یک چیزهائی است که فوری جواب می‌دهد و آدم موفق می‌شود ولی حُسن عاقبت در آن نیست. عاقبت می‌بینی به چه نکبت‌هائی مبتلا می‌شود و این درس‌های بزرگی است که ما از تاریخ اهل بیت علیهم السلام می‌گیریم. خدا به برکت اهل بیت علیهم السلام به ما حُسن عاقبت عنایت بفرماید. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

پاورقی‌ها

- (۱) شرح ۶: «آری، با سختی آسانی است» (۲) اعراف ۱۲۸، قصص ۸۳: «و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است!» (۳) اعلام الهدایه ص ۱۴۶ (۴) اعراف ۱۲۸، قصص ۸۳

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org